

مشکل دیگر قضیه (وجه ششم قضیه) این است که یک درک غلطی از تعریف این رابطه (ایران و آمریکا) وجود دارد. شما وقتی که از رابطه ایران و آمریکا صحبت می کنید، در خیلی موارد دیده می شود که بعضی ها می گویند: ما نمی توانیم با آمریکا دوست بشویم و این دوستی گرگ و میش امکان پذیر نیست. رابطه دو ملت یا دو کشور و یا دو دولت (که در اینجا فرقی نمی کند) لزوماً نباید دوستانه باشد. من همیشه از یک رابطه منطقی - نه دوستانه - بین ایران و آمریکا صحبت کرده ام.

بیاید خودش را سرگردان کند و بشیند با یک کشوری که حاشیه بی است و مهم هم نیست رابطه برقرار کند؟ آنها حتی فکر می کنند که نداشتن این رابطه برای آمریکا سود بیشتری در بر دارد. مثلاً از ایران به عنوان لولوخور خوره بر علیه عربها می شود استفاده کرد و سلاح های گران به آنها فروخت. این درک از اهمیت ایران به نظر من غلط است برای اینکه این درک ایران را همانطور که الان هست می بیند. از آن پتانسیل های آن را نمی بیند. از آن طرف ایران را با یک کمپانی اشتباه

تولید کننده نفت، نقش تعیین کننده بی در حوزه های نفتی جهانی ندارد و تکنولوژی چاههای نفت آن شدیداً عقب مانده است. اگر چه سطح باسوادی به بالای ۷۰ درصد رسیده است، لکن، ایران هنوز پایین ترین سطح تخصص های بالای مهندسی و رایانه بی را دارد. متأسفانه مشکل ما با آمریکا بر همه این مسائل تأثیر منفی داشته و سد راه ما برای حرکت سریعتر به جلو شده است. در چنین شرایطی چگونه می شود انکار کرد که گشایشی منطقی بین ایران و آمریکا به نفع

بین دو ملت - دولت - دولت - را نمی توان به منطبق سود و زیان کاهش داد. ملتها باید با هم رابطه داشته باشند. این نیاز بر خورد سالم و سازنده تمدنهاست که با هم در ارتباط نزدیک باشند. در گذشته ایران به عنوان یک تمدن بزرگ قدیمی نقش سازنده بی در مقابله با تمدن های دیگر داشته است. متأسفانه این نقش تاریخی ایران امروزه به فراموشی سپرده شده. متأسفانه مخالفان رابطه به این امر توجه ندارند. اینها به امر دیگری هم توجه هستند و آن اینکه همیشه

ندارد، معتقد است که یک ایران ضعیف برای ثبات منطقه بهتر است (که البته واقعیت دقیقاً عکس این است و تاریخ ۱۵۰ ساله ما این را بخوبی نشان می دهد) و نقش اقتصادی و استراتژیکی ایران را بی اهمیت ارزیابی می کند. متأسفانه در آمریکا، تصورات از واقعیت ها مهمترند و این تصورات را مطبوعات و وسایل ابواب جمعی به وجود می آورند. بی دلیل نیست که حداقل بخشی از سرخ حل مشکل ایران و آمریکا در دست مطبوعات و وسایل ابواب جمعی است، ولی

درد و غمش این است که این همه اینها در کشور ما (یعنی خود ما) می

ایران همیشه یک قدرت منطقه بی بوده است

ببینید آمریکا و شوروی سابق ۴۰ سال جنگ سرد داشتند و در تمام این مدت سفارتخانه های دو کشور بزرگتر شد و ارتباطات بیشتر شد. مخصوصاً ارتباطات فرهنگی. چرا؟ برای اینکه اینها گرچه دوست نبودند، به رابطه بی منطقی بین خودشان اعتقاد داشتند و برای خودشان قواعد بازی داشتند و این خیلی مهم است. مخصوصاً دو کشوری که با هم مسأله دارند و به همدیگر اعتماد نمی کنند. فرض بفرمایید که اگر آمریکا در شوروی آن موقع حضور وسیع نداشت و اگر شوروی در آمریکا آن موقع حضور وسیع نداشت، ما احتمال اینکه یک جنگ گرم بین آن دو تا داشتیم تقریباً خیلی زیاد بود. برای اینکه هر اشتباه کوچکی می توانست یک جرقه بی ایجاد کند. ولی چرا حتی بزرگترین مسائل برایشان جدل ایجاد نمی کرد؟ برای اینکه اینها مرتب با هم بودند، مرتب با هم گفت و گو و هماهنگی می کردند. مثلاً یادم هست که آقای ریگان، وقتی که رییس جمهوری شد در حال سخنرانی به شوخی گفت که من

می بیند. در واقع باید کویت را در این رابطه مطرح کرد نه ایران را که یک کشوری است با ۲۵۰ سال سابقه تاریخی و همیشه یک قدرت منطقه بی بوده است. ایرانها از همان اوایل زندگی شان اول با یونان قدیم سالها مبارزه کردند به عنوان نماینده شرق تاریخی در مقابل نماینده غرب تاریخی که آن موقع یونانی ها بودند. بعد با رومی ها همان مبارزه را ادامه دادند. تا اینکه اسلام به ایران آمد. در چارچوب اسلام یک امپراتوری به وجود آمد که ایران جزو آن بود. اگر چه نمایندگی شرق تاریخی ایران با آمدن اسلام منتفی شد ولی این بعدها دوباره به شکل دیگری پیش رفت. یعنی حرکتهای ملی در این کشور باعث شد که هسته آهسته در ایران حکومتهای ایرانی شکل گیرد که در تحلیل نهایی منجر به یک امپراتوری جدیدی به نام صفویان شد که در مقابل عثمانیها ایستاد یعنی در واقع دوباره ایران نه به عنوان نماینده شرق تاریخی بلکه به عنوان نماینده ایران در مقابل دولت عثمانی قدامت کرد. بعدها ایران در مقابل انگلیسی ها، روسها و بالاخره آمریکاها ایستاد و از قدرت و استقلال و یکبارگی خودش دفاع کرد. البته ایران هم باخت داشته و هم برد ولی نکته اصلی اینجاست که نقش مهم منطقه بی خودش را خوب بازی کرده و این ادامه خواهد داشت. اشتباه نشود. ایران با غرب فقط مبارزه نکرد بلکه روی تمدن آنها تأثیر گذاشت و این تمدن سازی از بزرگترین دستاوردهای ارتباط با غرب بوده است. ایران وسط یک منطقه عظیم نفت و گاز جهان، جایی که بیش از ۷۵ درصد نفت و گاز دنیا در آنجا ذخیره است، نشسته است و تنها کشوری است که مناطق استراتژیک دریای خزر و خلیج فارس را به هم متصل می کند. ایران شاهراه طبیعی ارتباط و تجارت بین شمال و جنوب و شرق و غرب است. راه تجارت ابریشم در قرنهای پیش از این خاک عبور می کرده است. ایران بهترین راه عبور برای لوله های نفت و گاز از آسیای میانه و همچنین قفقاز برای صادرات نفت و گاز به آسیای دور و اروپا می باشد. به علاوه، ایران چهارمین تولید کننده نفت و دارنده دومین ذخیره گاز جهان است. از همه مهمتر، به علت جغرافیای سیاسی اش در منطقه، ایران قادر است به عنوان کشور ایجاد کننده ثبات نقش مهمی بازی بکند. در عین حال، کشور بزرگ و پر جمعیت ایران، منافع انسانی و مدنی عظیمی در اختیار دارد و از این بابت در منطقه خودش تقریباً نظیر ندارد.

ایران نخواهد بود؟ بطور مشخص، ایران سه مزیت برتر نسبی در منطقه دارد: جغرافیا، ثروت طبیعی و جوانان با استعداد. برای بهینه کردن جغرافیای استراتژیک خود ایران نیاز به یک رابطه مناسب با کشورهای منطقه و قدرت های جهانی دارد. متأسفانه آمریکا همه جا - مثل سایه - به دنبال ایران است که نگذارد مورد اعتماد و احترام قرار بگیرد. اگر چه آمریکا همیشه موفق نبوده است. خنثی کردن رایانه فعالیت های ضد ایرانی آمریکا برای کشورمان هزینه های زیادی در برداشته است. علاوه بر هزینه های مالی، رهبران دولت ما وقت زیادی را صرف سیاستها و حرکتهای عکس العملی و خنثی کننده می کنند. برای بهینه کردن ثروتهای طبیعی خود، ایران نیاز دارد که از تکنولوژی و سرمایه های خارجی سود بجوید. در اینجا هم آمریکاها با سیاست «مهار دو گانه»، «تحریم های ثانویه» و غیره مانع مشارکت وسیع و درخور نیاز شرکت های خارجی در طرحهای اساسی ایران - مخصوصاً در بخش های نفت و گاز - شده اند و بالاخره، برای بهینه کردن نیروی جوان خود، ایران نیاز به توسعه صنعتی، مخصوصاً صنعت با تکنولوژی بالا - High tech - و ایجاد تخصص های نرم افزاری دارد. در این رابطه نیز ایران متأسفانه توفیق چندانی نداشته است و در غیاب ایجاد نوعی تفاهم با آمریکا مشکل گماکان ادامه پیدا خواهد کرد. بعضی ها ادعا می کنند که آمریکا دیگر اهمیت گذشته اش را ندارد و ایران می تواند نیازهایش را از شرق و اروپا برآورده کند. اینها دو مسأله اهمیت آمریکا و نیاز ایران را متأسفانه قاطبی می کنند. از همه مهمتر، اینها توجه ندارند که در غیاب رقیب آمریکا، اروپا و شرق (روسیه - چین - ژاپن)، هر چه خواسته اند ایران را به ناحق دوشیده اند و بر ایران معاملات و معاهده های گاهی نابرابر تحمیل کرده اند. حداقل، در غیاب آمریکا، ایران نیازهای خودش را با قیمت های گرانتری تهیه می کند چرا که دلال بازاریها زیادتر شده است. اینها همچنین به وجود آمدن یک جهان چندقطبی و تضعیف تدریجی آمریکا در بخشهایی از اقتصاد و با بطور نسبی در اقتصاد جهان را دلیلی بر بی اهمیت شدن این کشور دانسته و رابطه با آن را بی اهمیت تلقی می کنند. اینها غافل از این واقعیت هستند که آمریکا پیش از در صنایع جدید، مخصوصاً تکنولوژی اطلاعات و رایانه در دنیای امروز است. برای نمونه ۹۰ درصد رایانه های جهان از نرم افزارهای ساخت آمریکا (نظیر Windows 95) استفاده می کنند و شرکت Intel آمریکا سازنده سلهای حافظه رایانه و غیره (Micro chips) به تنهایی بیش از ۸۵ درصد این بازار را دارد. یعنی حداقل ۸۵ درصد رایانه هایی که در دنیا ساخته می شوند از Intel استفاده می کنند. به عبارت دیگر بدون نرم افزارها و چیبهای آمریکایی صنعت رایانه عملاً وجود نخواهد داشت.

سودوزیان را در برقراری رابطه می بینند. در حالی که شاید سؤال اصلی این باشد که: ایران در نداشتن رابطه با آمریکا چه سودی می برد و یا چه ضرری می کند و خلاصه اینکه، مطرح کردن بحث سود و زیان در چارچوب رابطه دو تمدن سفسطه و دغفکاری است. واقعیت این است که ملتها - دولت های آنان - اگر ملی و مردمی باشند هرگز از رابطه با کشورهای دیگر ضرری نخواهند دید. برعکس، تجربه نشان می دهد که دولت های ملی همیشه از روابط بین المللی سود برده اند. اگر دولتی ملی نیست، به خودش اطمینان ندارد و یا قادر به مدیریت درست زندگی بین المللی نیست، بدیهی است که از ایجاد رابطه صدمه می بیند. بنابراین، ما معمولاً این فاکتور اساسی را - یعنی ماهیت دولت را - در بحث رابطه ایران و آمریکا نادیده می گیریم. در حالی که اینطور نباید باشد. به عبارت دیگر، دولت ایران باید نه تنها مسائل بین ایران و آمریکا را آنطور که واقعاً هستند ارزیابی بکند و برای آنها راه حل چاره بجوید. بلکه باید قابلیت ها و ضعف های خودش را هم در این باب ارزیابی کرده و برای خود و ملت کسب تکلیف بکند. ان شاء الله که اینطور باشد بطور مشخص، دولت باید لایه های طرفداران روسی، انگلیسی و آمریکایی و غیره در درون طبقه حاکمه را شناسایی و برای حفظ تعادل در درون آنها بکوشد. متأسفانه، در گذشته، مبارزه درون این لایه ها و بالاخره تعامیل شدید بخشی از نخعیگان به غرب باعث وابستگی شدید کشور به خارج شده و از این بابت صدمات زیادی دیده است. بدیهی است که در بهترین شرایط، این لایه ها باید تنها در چارچوب ایران و منافع ملی آن عمل بکنند. متأسفانه در گذشته اینطور نبوده و در آینده نیز مشکل کم و بیش ادامه پیدا خواهد کرد، بنابراین، مشق عملی در آینده نزدیک همانا ایجاد توازن درون این نیروها و تقویت نیروهای ملی و وطن پرست خواهد بود.

اینها عمدتاً در دست کلیمی ها و طرفداران اسرائیل قرار دارند که کار نزدیک شدن به آنها و ایجاد منطق در ارزیابی هایشان درباره ایران را خیلی مشکل می کنند، ولی این امر غیر ممکن نیست. ایران باید روی این مطبوعات و وسایل ابواب جمعی کار مداوم و سازمان یافته بکند. ارزش دارد که این جمله دوباره تکرار بشود: در آمریکا تصورات از واقعیت ها مهمترند و این تصورات را مطبوعات و وسایل ابواب جمعی ایجاد می کنند و این حقیقت نقش آنها را در رابطه ایران و آمریکا عمده کرده است. اگر چه ایران سیاست تشنج زدایی را در رابطه با آمریکا مطرح می کند، متأسفانه برای این تشنج زدایی برنامه ریزی دقیق نکرده و سازمان مهمی در اختیار ندارد. واقعیت این است که ایران در آمریکا تنهاست و تیمم افتاده و مظلوم. در حالی که با امکاناتی که ایران دارد نیابستی چنین وضعیتی را برای خودش در آمریکا به وجود بیاورد. به همین روز که این مشکل حل بشود. □

باتوجه به بی اعتمادی

یا بیان

و بالاخره در رابطه ایران و آمریکا مسائل و نگرانی های فیمابین دولتها و تضادها منافع عمده آنها شده در حالی که محدوده هایی که در آنها دو کشور منافع مشترک دارند بطور عمده نادیده گرفته می شوند. برای نمونه، ایران و آمریکا با هم در موارد زیر منافع مشترک دارند: ثبات در بازار جهانی نفت، ثبات در مناطق خزر و خلیج فارس، استقلال و توسعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، محدود کردن نفوذ شوروی در مناطق اطراف ایران، از میان برداشتن صدام حسین و نیروهای طالبان و ایجاد کردن نرمش در جنبش های رادیکال اسلامی. متأسفانه فرضیات نادرستی که ایران درباره آمریکا دارد مانع از یک حرکت منطقی برای ایجاد یک گفت و گو - که حداقل می توانست به یک «ازدواج موقت» بینجامد - شده اند. در این رابطه، فرضیات آمریکا درباره ایران مخصوصاً غیرمنصفانه و غیرواقعی است. برای نمونه، آمریکا تعامی

نیروهای درون حکومت در ایران را از یک نوع ارزیابی می کند، توجه به روند و تحولات درونی ایران مخصوصاً درون جامعه غیردولتی

مخالفان رابطه ایران و آمریکا همچنین در ارزیابی سود و زیان این رابطه یک امر مهم را نادیده می گیرند و آن اینکه رابطه منطقی

اینها عمدتاً در دست کلیمی ها و طرفداران اسرائیل قرار دارند که کار نزدیک شدن به آنها و ایجاد منطق در ارزیابی هایشان درباره ایران را خیلی مشکل می کنند، ولی این امر غیر ممکن نیست. ایران باید روی این مطبوعات و وسایل ابواب جمعی کار مداوم و سازمان یافته بکند. ارزش دارد که این جمله دوباره تکرار بشود: در آمریکا تصورات از واقعیت ها مهمترند و این تصورات را مطبوعات و وسایل ابواب جمعی ایجاد می کنند و این حقیقت نقش آنها را در رابطه ایران و آمریکا عمده کرده است. اگر چه ایران سیاست تشنج زدایی را در رابطه با آمریکا مطرح می کند، متأسفانه برای این تشنج زدایی برنامه ریزی دقیق نکرده و سازمان مهمی در اختیار ندارد. واقعیت این است که ایران در آمریکا تنهاست و تیمم افتاده و مظلوم. در حالی که با امکاناتی که ایران دارد نیابستی چنین وضعیتی را برای خودش در آمریکا به وجود بیاورد. به همین روز که این مشکل حل بشود. □

اینها عمدتاً در دست کلیمی ها و طرفداران اسرائیل قرار دارند که کار نزدیک شدن به آنها و ایجاد منطق در ارزیابی هایشان درباره ایران را خیلی مشکل می کنند، ولی این امر غیر ممکن نیست. ایران باید روی این مطبوعات و وسایل ابواب جمعی کار مداوم و سازمان یافته بکند. ارزش دارد که این جمله دوباره تکرار بشود: در آمریکا تصورات از واقعیت ها مهمترند و این تصورات را مطبوعات و وسایل ابواب جمعی ایجاد می کنند و این حقیقت نقش آنها را در رابطه ایران و آمریکا عمده کرده است. اگر چه ایران سیاست تشنج زدایی را در رابطه با آمریکا مطرح می کند، متأسفانه برای این تشنج زدایی برنامه ریزی دقیق نکرده و سازمان مهمی در اختیار ندارد. واقعیت این است که ایران در آمریکا تنهاست و تیمم افتاده و مظلوم. در حالی که با امکاناتی که ایران دارد نیابستی چنین وضعیتی را برای خودش در آمریکا به وجود بیاورد. به همین روز که این مشکل حل بشود. □